

فاجعه بئر معونه

فاجعه بئر معونه و کشته شدن مبلغان اسلامی در سال سوم هجری قمری ...



فاجعه بئر معونه و کشته شدن مبلغان اسلامی در سال سوم هجری قمری

عامر بن مالك، معروف به ملاعب الأسيه كه از بزرگان بنی‌عمر بود، به نزد رسول خدا(ص) در مدینه رفت و دو اسب و لوازم جانبی آن‌ها را به آن حضرت هدیه كرد. ولی پیامبر(ص) فرمود: من هدیه مشرك را نمی‌پذیرم.

آن حضرت وی را به دین اسلام دعوت كرد و پیام وحی را بر او عرضه نمود.

عامر بن مالك، دین اسلام را نپذیرفت و شهادتین را بر زبان جاری نکرد ولیکن آن را نفی هم ننمود. وی به پیامبر(ص) گفت: ای محمد(ص)! كار تو را نيكو و شرافتمند می‌بینم. من نیز دارای قوم و قبیله‌ای هستم كه پیوستن آنان به تو و دین تو، موجب عزت و اعتلای بیشتر تو می‌گردد. بدین جهت از تو می‌خواهم مبلغانی را به همراه من اعزام نمایی تا افراد قبیله‌ام را با قرآن و احكام اسلام آشنا سازند.

پیامبر(ص) فرمود: از اهالی نجد نسبت به جان مبلغان بیمناكم. عامر گفت: من ضمانت آنان را بر عهده می‌گیرم. آنان در پناه من قرار خواهند داشت.

پیامبر(ص) چهل تن و به روایتی هفتاد تن از اصحاب خود را كه از قاریان قرآن و از انصار بودند، برگزید و به همراه عامر بن مالك اعزام نمود و امیری آنان را بر عهده منذر بن عمرو ساعدی گذاشت. این دسته از مبلغان پس از خروج از مدینه و پیمودن راه طولانی به "بئر معونه" كه محل آب بنی‌سليم بود فروآمدند. این آب، گرچه به بنی‌سليم متعلق بود ولی در میان زمین‌های بنی‌سليم و بنی‌عمر قرار داشت و ابتدای اراضی این دو قبیله، از این جا آغاز می‌گردید.

عامر بن مالك به سوی قبیله خویش رفت تا آنان را از آمدن مبلغان دینی و پناه دادنشان با خبر گرداند.

اما مبلغان دینی، يك تن از میان خود را برگزیده و نامه پیامبر(ص) را به وی دادند، تا به دست عامر بن طفیل كه رئیس قبیله بنی‌سليم بود برساند. نام حامل نامه، حرام بن ملحان بود كه نامه پیامبر(ص) را به دست عامر بن طفیل كه در جمع مردان قبیله خود بود، رسانید.

عامر بن طفیل و دیگر بزرگان قبیله بنی‌سليم بدون این كه نامه پیامبر(ص) را بخوانند، ناجوانمردانه اقدام به كشتن حرام بن ملحان، نامه رسان پیامبر(ص) كردند. آنان پس از كشتن نامه‌رسان، به فكر كشتن سایر مبلغان دینی برآمدند. بدین جهت از قبیله بنی‌عمر یاری خواستند.

ولی بنی‌عمر، به دلیل این كه مبلغان را در پناه خود گرفته بودند، از یاری بنی‌سليم خودداری كردند.

گفتنی است كه عامر بن مالك(رئیس قبیله بنی‌عمر) برای آگاه كردن سایر افراد قبیله خود و اهالی نجد، از آن منطقه دور بود، و الا هرگز اجازه نمی‌داد كه دشمنان بر ضد مبلغان اسلامی دسپسه كنند.

اما عامر بن طفیل از طایفه‌های بنی‌سليم، از تیره‌های "عصیه"، "رعل" و "ذكوان" یاری جست. افراد این قبایل، وی را اجابت کرده و به یاری‌اش شتافتند.

آنان پس از هم‌سوگند شدن، به سوی مبلغان یورش برده و تمامی آنان را به شهادت رسانیدند. دو تن از مبلغان دینی كه از جمع دوستان خود دور بودند، از دور، پرندگانی را مشاهده كردند كه بر بالای سر دوستانشان پرواز می‌كردند. این امر، آنان را به تردید انداخت. بی‌درنگ برگشتند ولی در كمال شگفتی دیدند كه تمامی یاران‌شان كشته شدند.

آنان تصمیم گرفتند که به مدینه برگشته و این خبر ناگوار را به رسول خدا(ص) برسانند. ولی در برگشت با مهاجمان مواجه شده و با آنان به نبرد برخاستند. يك تن از مبلغان به نام حارث بن صَمّه پس از کشتن دو تن از مهاجمان، به دست آنان اسیر گردید. آنان به حارث گفتند: ما نمی‌خواهیم تو را بکشیم، خودت بگو ما با تو چه کنیم؟ حارث گفت: مرا به قتلگاه دوستان و یارانم ببرید، آن گاه از من بری‌الذمه گردید.

آنان همین کار را کرده و او را به قتلگاه سایر یارانش برده و در آن جا رهایش کردند. حارث، شمشیرش را به دست گرفت و دلیرانه با آنان به نبرد پرداخت و دو تن دیگر از آن مشرکان را به هلاکت رسانید و سرانجام به دست آنان به شهادت رسید.

اما مبلغ دیگر به نام عمرو بن امیه که اسیر مهاجمان شده بود، چون از تیره "مضر" بود، از کشتن او صرف نظر کرده و به جای کشتن وی، سرش را تراشیده و رهایش نمودند. عمرو بن امیه، در راه بازگشت از نجد، با دو تن از اهالی آن منطقه همراه و آشنا گردید. آن دو، از طوایفی بودند که با پیامبر(ص) پیمان داشتند و عمرو بن امیه از آن بی‌خبر بود.

وی، تصورش بر این بود که این دو تن نیز از قوم و قبیله مهاجمان بنی‌سلیم هستند. به همین جهت هنگامی که در سایه درختی آرمیده و به خواب رفته بودند، هر دو را کشت و سپس به مدینه برگشت. پیامبر(ص) از کشته شدن این دو تن، ناراحت شد و فرمود که آن دو از طوایف هم‌پیمان ما بودند. حال ما باید دیه آنان را بپردازیم. آن حضرت به مانند دیه مسلمانان، برای خانواده آن دو، دیه فرستاد.

خبر بئرمعونه، هنگامی به پیامبر(ص) رسید که در همان زمان خبر ناگوار فاجعه رجیع و کشته شدن مرثد و یارانش نیز به وی رسیده بود. این دو خبر، آن حضرت را بسیار ناراحت و متأثر کرد. آن حضرت به مدت پانزده روز و به روایتی چهل روز پس از نماز دست به دعا برمی‌داشت و قاتلان مبلغان دینی را نفرین و لعنت می‌کرد، تا این که این آیه نازل شد: لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ.

این واقعه در روز بیستم ماه صفر سال سوم هجری، مطابق با سی و ششمین ماه هجرت رسول خدا(ص) به مدینه منوره به وقوع پیوست.

علامه مجلسی این واقعه را ماه صفر سال چهارم قمری، چهارده ماه پس از جنگ احد می‌داند و ماجرای آن را به همین صورتی که در این جا بیان شد، آورده است و در آخر یادآوری کرده است که آیه معروف وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، در شأن شهیدان این واقعه نازل شده است.